

پرسش‌های یک کارگر شگاک

یکی از بچه‌های شرکت ازم پرسید پویش افزایش ۷۰٪ مزد رو امضاء میکنی یا نه؟! گفتم چرا نکنم؟! حتما این کار رو می‌کنم. باید حق و حقوق قانونی مون رو بگیریم، ما کارگرها باید پشت هم باشیم و ساز مخالف نزنیم. وقتی زندگی روزمره‌ام هر روز داره تباه‌تر میشه چرا امضاء نکنم؟! اما همیشه سوال‌هایی هست که فکرمو مشغول میکنه.

یعنی ما هر سال باید برای افزایش دستمزد، کمپین تشکیل بدیم؟! ما هزارتا مشکل دیگه هم داریم. واسه هر کدوم از اونا هم باید کمپین تشکیل بدیم؟! تا حالا این همه کارزار و پویش به راه افتاده، چندتاشون موفق شدند؟!

امسال گفتیم ۷۰٪، سال دیگه چی؟ مگه فرمول افزایش حقوق تو قانون نیومده؟! اینا حتی قانون خودشون رو اجرا نمی‌کنند. افزایش حقوق سالی یک بار، تورم هر روز و هر ساعت. افزایش قیمت‌ها هم که از تورم جلو می‌زنه مگه ما کار می‌کنیم واسه چی؟ کار می‌کنیم که خرجمون دربیاد، چرا سبد معیشت رو برای افزایش دستمزد در نظر نگرفتند؟!

اونا که به هزار طریق می‌تونند گرونی و تورم درست کنند و خیلی راحت تاثیر افزایش حقوق رو خنثی کنند، از کجا معلوم این ۷۰٪ واسه سال جدید جوابگوی نیازمون باشه؟!

هر سال هم که بجنگیم باز هم حق واقعی مون به دست نمیداد، مدرسه بچه‌های ما با بچه‌های اونا فرق میکنه، غذایی که میخوریم فرق میکنه، لباسمون، دوا دکترمون و خیلی چیزای دیگه. بچه‌های ما هم آخرش باید مثل ما کارگر بشند، دانشگاه‌های خوب و رشته‌های خوب سهم اوناست. نه اینکه بچه‌های ما خنگ هستن یا اصلاً نمی‌تونند ولی باید جون بکنند تا به یه جایی برسند. تا کی باید بجنگیم؟!

حالا دستمزدمون زیاد شد، عزت و احتراممون چی میشه؟ چرا هر کی تونسته درس بخونه و پشت میز نشسته باید به خودش اجازه بده با من کارگر یه جور دیگه حرف بزنه؟! اصلاً چرا باید پشت میز بشینه؟! یادته یکی از مهندس‌های تازه وارد با یک روز سابقه کار می‌گفت من شش سال دانشگاه نرفتم که حقوقم از آبدارچی شرکت کم‌تر باشه؟ آبدارچی‌ای که حداقل ۲۰ سال سابقه کار داشت. ۲۰ سال خم و راست شدن اندازه‌ی شش سال درس خوندن ارزش نداره؟!

یادته یکی از مدیرهای شرکت گفته بود باید حقوق نیروهای خدماتی و آبدارچی رو کم کنیم؟! ازش پرسیدند چرا؟ گفته بود آبدارچی‌ای که انقدر حقوق بگیره دیگه جلو ما چایی نمیداره. حقوق اون مدیر بیش‌تر از هفت برابر حقوق آبدارچی بود. مدیری که حتی از امضاء کردن چهارتا کاغذ هم فرار می‌کنه. واقعاً به همچین مدیرهایی نیاز داریم؟! اگه نباشند کاری لنگ می‌مونه؟!

اصلاً حواست هست مدیرهای شرکت چندساله به بهانه‌ی سقف حقوق هیچ کاری نمی‌کنند؟! می‌گن داره از جیب ما دزدی میشه. یه بار به یکیشون گفتم از جیب ما هم داره دزدی میشه. می‌گن نه شما قبول کردی با اون حقوق کار کنی. می‌خواستم بهش بگم آخه بی‌شرف مگر حق انتخاب دارم اگر قبول نمی‌کردم که زن و بچه‌ام گشنه می‌موندند. میدونی مشکل فقط حداقل حقوق نیست حداکثر حقوق پدر ما رو درآورده. وقتی انقدر اختلاف حقوق هست عملاً دارند به ما می‌گن تو حق نداری غذای خوب بخوری، تو حق نداری مسافرت بری، تو حق نداری بتونی خونه بخری، تو حق تفریح نداری، تو حق خیلی چیزا رو نداری.

یادته از طرف شرکت واسمون یه دوره‌ی آموزشی افزایش بهره‌وری برگزار کردند. استاد دوره که شغل اصلیش بازاریابی بود می‌گفت برای افزایش بهره‌وری باید به کارمندان انگیزه داد و نگرش اونا رو نسبت به کاری که می‌کنند تغییر داد. مثلاً یک کارگر دیوارچین نباید فکر کنه داره آجر رو آجر میذاره یا داره دیوار درست میکنه، باید فکرش این باشه داره مدرسه می‌سازه که نفعش به کل جامعه می‌رسه. ازش پرسیدم مگر با حلوا حلوا دهن شیرین میشه؟! بازاریاب پرسید یعنی چی؟! گفتم کارگری که نتونه بچه‌اش رو همون مدرسه بفرسته، چطور می‌تونه با فکر ساختن مدرسه برای بچه‌های از ما بهترون، به خودش انگیزه بده؟! لال شد مردک.

حواست هست امسال خیلی‌ها از این پویش دفاع کردند. کسایی که فکرشم نمی‌کردی. می‌دونی چرا؟! چون نگرانند بقاشون به خطر بیفته. بعضی از بالایی‌ها می‌گن کارگرها ستون فقرات جامعه هستن. کار ندارم که راست می‌گن یا دروغ ولی به نظر من از ستون فقرات هم مهم‌تریم. کافیه یه روز یا حتی چند ساعت کار نکنیم، دنیا بهم می‌ریزه. اونا خوب می‌دونند که درخواست ما قانونیه. به قول خودشون نجیبانه‌ست و رادیکال نیست. ما باید به مرگ بگیریم که به تب راضی بشن. باید همیشه تهدید ما بالا سرشون باشه. پویش و کارزار و کمپین تهدید دائم و خطرناکی نیست. باید جرات بیش‌تر خواستن داشته باشیم. نمی‌دونم دقیقاً چه کاری باید انجام بدیم ولی می‌دونم خیلی چیزا باید از بیخ و بن تغییر کنه و می‌دونم شاید به عمر من و تو قد نده.